



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Joseph Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراها برای خیم شimmel روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراها، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراها

The Chronological Imagination

Behar, Bechukotai

بحار، بخوکوتای: تخیل زمانمند

در این نوشتار می خواهم یکی از برجسته ترین ویژگی های یهودیت را که کمتر فهمیده شده را بررسی کنم: تخیل زمانمند.

گاهی یک اکتشاف مدرن چنان نگاه ما به امور را دگرگون می سازد که می توانیم حقایق باستانی را که مبهم مانده اند، بازشناسیم و گویی برای نخستین بار آنها را در روشنایی کامل ببینیم. بی تردید، مورد کوانتوم فیزیک از این دست است. این دانش به ما اجازه می دهد که یکی از روش های تفکر توراتی درباره ی حقیقت را تازه بفهمیم، به گونه ای که از روش فهم معمول ما در غرب بسیار متفاوت است. من رویکرد یونانی را تخیل منطقی می نامم، و رویکرد یهودیت را تخیل زمانمند.

نیلز بوهر گفته ی مشهوری دارد پیرامون کوانتوم مکانیک که اگر شما را به شدت تکان ندهد، یعنی آنرا هنوز درست نفهمیده اید. بدون ورود به جزئیات این قلمرو پیچیده باید گفت که شوک آورترین کشف آن پیرامون واقعیت دنیای

ذرات بنیادین است که با مقوله های استاندارد منطق ما سازگار نیست. آیا نور، موج است یا خاصیت ذره ای دارد؟ آیا ذرات بنیادی دارای موقعیت هستند یا شتاب آهنگ (مومنتوم)؟ آیا گربه‌ی شرودینگر زنده است یا مرده؟ [1]

پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها به ما داستان آن ربی را یادآور می‌شود که به روایت شوهری از ازدواج ناموفق خود گوش می‌دهد و می‌گوید: "درست می‌گویی." شاگرد او که در هر دو جلسه با زن و شوهر حاضر بوده به ربی می‌گوید: "اما آنها هر دو نمی‌توانند درست بگویند" و ربی پاسخ می‌دهد: "تو هم درست می‌گویی."

پدیده‌هایی هستند، از ذرات بنیادین تا دعوای خانوادگی، که قواعد استاندارد منطق ارسطویی در مورد آنها صدق نمی‌کنند. مهمترین آن اصل تناقض است که می‌گوید یک گزاره و نفی آن نمی‌توانند هر دو درست باشند. دو گزاره‌ی متناقض نمی‌توانند همزمان با هم درست باشند. تئوری تکمیلی بوهر، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ و دیگر ایده‌های جنجالی این قاعده را به چالش می‌گیرند. نور هم خاصیت موجی و هم ذره‌ای از خود نشان می‌دهد. گربه‌ی شرودینگر هم مرده است و هم زنده. پدیده‌هایی هستند که خصلت‌های متناقض نشان می‌دهند تا زمانی که ما به عنوان مشاهده‌کننده، وارد صحنه می‌شویم و در آن نقطه، تناقض، با رجوع به گذشته حل می‌شود.

بوهر داستانی را می‌گوید که چگونه به این تئوری رسید: پس از آنکه پسر کوچکش از یک مغازه‌ی محلی آبنبات دزدید. نیلز عواطفی متناقض نسبت به پسرش تجربه کرد و نمی‌دانست چگونه برای این اتفاق با او برخورد کند. ابتدا در این مورد مانند یک قاضی فکر کرد. پسرش جرمی مرتکب شده بود و عدالت باید اجرا می‌شد. اما او همچنین عواطف مهر پدران و دلسوزی داشت. متوجه شد که نمی‌توانست به هر دو مورد همزمان فکر کند و این او را به سوی تحقیق درباره‌ی تئوری تکمیلی اش هدایت کرد. او همچون یک قاضی عادل باید بیطرف می‌ماند. همچون یک پدر نمی‌توانست برای پسرش که مرتکب اشتباهی شده بود، احساس دلسوزی نکند. یک راه تفکر به سوی عدالت می‌رفت، اما راه دیگر به بخشش می‌رسید. این دو، چشم اندازهایی مخالف یکدیگر بودند و مناسبات متفاوتی طلب می‌کردند.

همین امر صدق می‌کند برای نقاشی مشهوری که یا اردک یا خرگوش دیده می‌شود، اما همزمان هر دو را نمی‌توان دید. فهم چندبعدی بودن واقعیت شاید برای ما خیلی پیچیده باشد. اما آنچه نمی‌توانیم همزمان بیندیشیم را اغلب می‌توانیم به نوبت بیندیشیم. منظورم از تخیل زمانمند همین است.

ما مفاهیم منطق خود را به یونانیان باستان مدیونیم. یونانیان شناخت را همچون گونه ای خاص از دیدن می دانستند. ما هنوز در زبان های غربی این استعاره ی دیداری را حفظ کرده ایم. وقتی چیزی را می فهمیم، می گوئیم: "می بینم." از دید افلاتون، شناخت، بصیرتی عمیق در دنیای پشت حواس بود که آنجا نه تجسم های فیزیکی، بلکه شکل واقعی چیزها را می بینیم. استعاره ی هدایتگر برای شناخت شناسی یونانیان که در آن فرهنگ مدفون شده، تصویر زئوس، رئیس خدایان بود که از فراز ایوان خود در کوه المپ به امور انسان ها در پایین می نگرَد.

جهان بینی تورات یکسره متفاوت بود. شناخت حقیقی کمتر از راه دیدن (خدا نیز نادیدنی است و در سراسر متون توراتی، ظواهر، فریب دهنده به شمار می روند [2])، بلکه از راه شنیدن دست می دهد. کلیدواژه در تورات شَمَع است به معنای بشنو، گوش بده، پاسخ بده. شناخت یا دَعَت نه مشاهده ای گسسته از موضوع، بلکه تعهدی شخصی و پیوندمند است: "و آدم همسر خود را شناخت و او باردار شد." خدا در تورات، مشاهده گری گسسته از امور بشر نیست، بلکه شرکت کننده ای فعال است. در یهودیت، کلمات، فقط تصاویر واقعیت یا "شکل های" چیزها نیستند. کلمات مناسبات را تحت تأثیر قرار می دهند. می توانند برکت یا لعنت کنند. کلمات، داده های اخلاقی نوین می آفرینند، مانند وقتی که یک قول می دهیم. کلمات، واقعیتی را که توصیف می کنند، شکل می دهند. بیشتر مانند اصل عدم قطعیت هایزنبرگ است که بنا بر آن، مشاهده گر، واقعیت مشاهده شونده را تحت تأثیر قرار می دهد؛ و کمتر شبیه نظریه های الهام گرفته از یونانیان پیرامون شناخت است که در آنها یک جمله می تواند درست باشد یا غلط، ولی نه همزمان هر دو.

روانکاو، ویکتور فرانکل نشان داد که آنچه می تواند در یک فضای دوبعدی تناقض باشد، الزاماً با افزودن بُعد سوم می تواند تناقض نباشد. پس یک مربع نمی تواند دایره باشد، و یک دایره نمی تواند مربع باشد. اما آنها هر دو می توانند سایه های یک شیء واحد باشند (در حالت سه بُعدی)، مانند یک خُمره که وقتی نور از کنار به آن بتابد و بعد از بالا. بعد سوم را به آن اضافه کن، آنگاه تناقض برطرف می شود. این تنها یک کنجکاو ریاضیاتی نیست. چنانکه نیلز بوهر یکی از استادان کوانتوم فیزیک می گوید، "معکوس یک حقیقیِ سطحی، می شود غلط، اما معکوس یک امر حقیقی عمیق می تواند یک حقیقت عمیق دوم باشد."

این یک اصل بنیادین در یهودیت است. بیش از یک راه معتبر برای دیدن دنیا هست. نگرگاه خدا و نگرگاه انسان یکسره از هم متمایز هستند. تنها زمانی که در تنخ انسان دعوت می شود که دنیا را از نگرگاه خدا ببیند، در چهار باب

آخر کتاب ایوب اتفاق می افتد: زمانی که ایوب سرانجام درمی یابد که مرکز دنیا انسان نیست. همه چیز به نفع انسان جریان ندارد. خدا در مرکز است، نه ما.

به همین اندازه، مهم است که تورات یک نویسنده‌ی واحد ندارد و با صدای واحدی سخن نمی گوید. من در طول این نوشتارها استدلال کرده ام که دستکم سه صدای متمایز - صدای خرد، صدای کوهنیم، و صدای انبیاء در ارتباط با سه حالتی که خدا خود را پدیدار می سازد، وجود دارند: در آفرینش، وحی و رستگاری. هر یک از آنها چیزی از واقعیت را بازتاب می دهند، اما هیچ یک به تنهایی کل تصویر را نمی سازد. از این روی است که تورا چنین مجموعه‌ی پیچیده‌ای از ژانرهای نوشتاری و لحن‌ها و صداها است. برای نمونه، کتاب اعداد همچون پلی میان قانون و روایت است. هیچ کتاب دیگری در سراسر ادبیات مانند آن نیست. در کتاب اعداد شاهد بازی متقابل میان حساسیت‌های انبیاء و کوهنیم هستیم و می فهمیم که چگونه قانون یا "بایدبودگی امور" از درون "چگونه بودگی" بیرون می آید و به نوبه‌ی خود، تاریخ را تحت تأثیر قرار می دهد.

پس چگونه می توان طبیعت سه بُعدی واقعیت را با چشم اندازه‌های متناقض و حقیقت‌های چند وجهی نشان داد؟ یک روش که تورات در پیش می گیرد، از راه چیزی است که آنرا تخیل دیالکتیکی می نامم. به ما همزمان، موقعیتی نشان داده می شود از دو نگرگاه به شدت متضاد. دو نمونه‌ی نیرومند در پیدایش ۲۱ و ۲۷ اتفاق می افتند. در پیدایش ۲۱ ابتدا سارا و شادمانی او را سرانجام پس از درآغوش گرفتن پسری که مدتها منتظرش بود، می بینیم. سپس داستان تأثرانگیز هاجر و اسماعیل را می خوانیم که از خانه رانده و در آستانه‌ی مرگ زیر آسمان خشک بیابان هستند. در پیدایش ۲۷، ابتدا ریوکا برای آنکه پسر محبوبش یعقوب برکت پدر را بگیرد، تمهیدی می چیند، سپس اسحق و عساو را می بینیم که هر دو دچار شوک و سردرگمی از رخدادها می شوند.

این روایت‌ها هر گونه ساده لوحی برای تقسیم واقعیت به سیاه و سفید اخلاقی را پس می زنند. آنها ما را وامی دارند که دنیا را از بیش از یک نگرگاه ببینیم. تنها راه پل زدن میان این چشم اندازه‌ها، از راه گفتگو است. دیدن حقیقت همچون گفتگو از همین جا برمی خیزد. در پیدایش وقتی سخن درمی ماند، خشونت - قصد تحمیل نسخه‌ی من از حقیقت به تو از راه زور - در کمین است.

راه دیگر از راه تخیل زمانمند است. گزاره‌های متناقض هر دو ممکن است معتبر باشند - متضاد یک حقیقت عمیق می تواند یک حقیقت عمیق دیگر باشد - اما نه همزمان. نمونه‌ی کلاسیک آن، تفسیر ربی جوزف سولووچیک در

کتاب "انسان تنهای ایمان" از دو روایت سفر پیدایش، باب ۱ و باب های ۲ و ۳ است. در اولی، انسان به تصویر و شباهت خدا آفریده شده و بر دیگر شکل های حیات تسلط یافته است. در دومی، انسان از خاک زمین ساخته شده و به او گفته شده که "برای کار و محافظت" در باغ عدن باشد. در اولی، مرد و زن همزمان آفریده شده اند، چسبیده به پهلوی یکدیگر. در دومی، زن در تنهایی مرد آفریده شده و با هم روبه رو گشته اند.

ربی سولووچیک استدلال کرد که روایت اول انسان "شکوهمند" را تصویر می کند، در حالی که دومی، انسان وابسته به "عهد" را؛ و ما هر دوی اینها هستیم. او شرح می دهد که نتیجه این بود که انسان بودن یعنی دارای تناقض بودن، در کشاکش میان سطوح متفاوت هستی بودن. اما در اصل، تورات، تناقض خود را با ساده ترین و والاترین روش حل می کند: از راه گذشت زمان.

شش روز کار می کنی و همه ی کارهایت را انجام می دهی، اما روز هفتم، روز شبات است برای خداوند، خدای تو.

برای شش روز ما انسان "شکوهمند" هستیم؛ اما روز هفتم، انسان "عهد" هستیم.

تخیل زمان نگارانه - که بوهی می گفت می توانست پسرش را همزمان از نگرگاه یک قاضی و یک پدر ببیند، اما نه هر دو همزمان - یکی از بزرگترین موهبت های صدای کوهنیم در تورات بود. کوهن نگهبان مرز میان مقدس و غیرمقدس، نامیرایی و میرایی و فیزیکی و روحانی، و باقی و فانی است. او می داند که اینها دو نظام متفاوت از واقعیت هستند و نسبت به خطر تار شدن مرزهای آنها آگاه است.

در یک سطح از واقعیت، هر چه وجود دارد، خدا است. در سطح دیگر، هر چه وجود دارد، انسان ها و ابزارها و امیال آنها است. تفکیک میان آسمان و زمین چیزی است که جهان و حیات انسانی را ممکن می سازد. اما وصل شدن آنها به یکدیگر است که به زندگی معنا می بخشد.

کوهن، تناقض میان مقدس و غیرمقدس (سکولار) را از راه دیدن هر دو همچون حقیقی و معتبر که با این حال فقط می توانیم آنها را در زمان های مختلف تجربه کنیم، حل می کند. زمان ها و مکان هایی که ما روی شرایط انسانی و میرای خود تمرکز داریم، *chol* یا غیرمقدس و سکولار هستند. زمان ها و مکان هایی که ما روی خدای ابدی و بینهایت تمرکز می کنیم، *kodesh* نام دارند که به صورت ضرباهنگی دقیقاً طراحی شده در زمان تداخل یافته اند:

شش واحد (روزها، ماه ها و سال ها) غیرمقدس و سکولار هستند و از پی آنها هفتمی، مقدس است و به اینها یک پنجاهمین (روز و سال) پس از توالی هر هفت تا هفت تایی نیز افزوده می شود.

متون توراتی که صدای کوهنیم را بازتاب می دهند، به دلیل دقت ریاضی آنها ستودنی هستند. به گفته‌ی اومبرتو اکو [3] روایت پیدایش تنها به هفت روز تقسیم نمی شود. بلکه همچنین، دارای هفت بار کلمه‌ی "نیکو"، سی بار "خدا" و بیست و یک بار "زمین" است. آیه‌ی نخست هفت کلمه دارد، دومی چهارده کلمه و توصیف روز هفتم، سی و پنج کلمه است. کل باب ۴۶۹ (۶۷x۷) کلمه است. همچنین، لایوان ۲۳، ۲۵ و ۲۶ همگی حول تکرار کلمات "هفت" و "شبات" شکل گرفته اند. دقت ریاضیاتی شرط اساسی برای فهم کوهنیم از واقعیت است، همان گونه که می دانیم در جهان نیز چنین دقت ریاضیاتی حاکم است و به گونه‌ای حیرت انگیز مناسب برای پیدایش حیات هوشمند است. اگر هر یک از ثابت های ریاضی حاکم بر شکل جهان، اندکی فرق می کردند، عناصر شیمیایی لازم برای حیات شکل نمی گرفتند. [4]

اما دقت دیدگاه کوهنیم با دقت دانشمندان فرق دارد. در تقویم کوهنیم تفکیک میان زمان در تقویم کوهنیم راهی است برای زیستن در حقایق متوالی و متناقض. یک نمونه را در بررسی سوکوت دیدیم. یهودیت هم امر عام و جهانشمول و هم امر خاص را دربرمی گیرد: جهانشمولی انسان بودن ما به عهد نوح قدرت ایمانی بخشید و خاص بودن مناسبت یهودیان با خدا در عهد کوه سینا تجلی یافته است. تقویم یهودی به هر دو اهمیت می دهد. چرخه‌ی سه جشنواره‌ی زیارتی را داریم: پسح، شاووعوت و سوکوت که نماینده‌ی خاص بودن تاریخ یهود هستند در روایت های خروج از مصر، اعطای تورات و سال های سرگردانی در بیابان. همچنین، چرخه‌ی جشنواره های ماه هفتم، یا رش هسانا، یوم کیپور و دوباره سوکوت را داریم که جنبه های جهانشمول شرایط انسانی را نمایندگی می کنند: آفرینش، سروری خدا، عدالت، قضاوت، زندگی، مرگ، باران و بازسازی طبیعت.

یکی از زیباترین توالی های تخیل زمانمند که در پاراشای بحار به روشنی دیده می شود، توانایی آشتی دادن امر واقعی با امر ایده آل است. تاریخ پر است از دنیاها ایده آل که ما آنها را ناکجاآباد می نامیم، زیرا هیچ آرمانشهری تا کنون پدید نیامده است. صدای کوهنیم در تورات، رویکردی متفاوت و یگانه به دنیاها ایده آل دارد. ما آن دنیاها را همین حالا در زمان واقعی زندگی می کنیم. ما در شبات با آمادگی کامل، دوران ماشیح را تمرین می کنیم که در آن هیچ کس نمی تواند قدرت سیاسی یا اقتصادی روی ما یا هیچ کس دیگر اعمال کند. همین در مورد دو

نهاد ذکرشده در این پاراشا صادق است: سال شمیطا و سال یوول، یعنی هر هفت سال و هر هفت دوره‌ی هفت ساله، یک بار. در این زمان ها ما با لغو بدهی ها، آزادسازی بردگان، باقی گذاشتن محصول برای استفاده‌ی مساوی همگان، و بازسازی ملک اجدادی به مالکان واقعی آن، در دنیایی زیست می کنیم که در آن نابرابری های بازار آزاد برای یک سال یا گاهی دو سال رها می شوند و ما دنیای رقابت را رها کرده در دنیایی زندگی می کنیم که همیاری و دوستی افراد مساوی در آن جاری است.

هیچ نظامی همانند این وجود ندارد و خصلتی سه بعدی را حقیقت می بخشد که در دنیای منطق ارسطویی ممکن نیست، [5] البته نه حقیقتی که ما می اندیشیم یا کشف می کنیم، بلکه حقیقت هایی که زیست می کنیم و به آنها وفاداریم.

این است قدرت گفتگو و زمانمندی که از عمق واقعی برمی خیزد که زمانی به آن پی می بریم که به دو بُعد طبیعت انسانی، بُعد سوم خدا را می افزاییم.

شبات شالوم

[1] Schrödinger's cat is the name given to the thought experiment proposed by the Austrian physicist Erwin Schrödinger in 1935 to dramatise the paradoxical nature of quantum physics. It involves thinking about a cat in a sealed box whose fate depends on an earlier random event involving subatomic particles. According to the Copenhagen interpretation of quantum theory, the particles exist only in a state of probability until they are measured. It follows that the cat is only alive or dead once the box is opened. Until then, it is equally true to say that it is alive and that it is dead.

[2] Think of Joseph, seen by his brothers but not recognised, or the spies sent by Moses who saw the land but misinterpreted what they saw.

[3] Umberto Cassuto, Commentary on Genesis, vol 1 (Jerusalem: Magnes Press 1961), pp. 12-15

[4] One classic account is Martin Rees, Just Six Numbers (London: Weidenfeld & Nicolson, 1999).

[5] Not that Aristotle was narrowly Aristotelian. He was one of the first philosophers to realise that different intellectual disciplines had different criteria of truth and different internal logics.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org



@RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved